

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پایان زندگی در نهج البلاغه

مؤلف:

نورالله علیدوست خراسانی
عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: پایان زندگی در نهج البلاغه
مؤلف: نورالله علیدوست خراسانی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
ویراستار ادبی: رضا عبداللهی بجندی
طراح جلد: محمد روشنی
نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: سپیدان
چاپ اول: ۱۳۹۹
قیمت: ۵۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۵۲-۰

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۷۳۳۱۲
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: www.ketabesadiq.ir • E-mail: pub@isu.ac.ir

سرشناسه: علیدوست خراسانی، نورالله، ۱۳۳۳-
عنوان و نام پدیدآور: پایان زندگی در نهج البلاغه/ تألیف نورالله علیدوست خراسانی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۵۲-۰
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - نهج البلاغه - مرگ
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - نهج البلاغه - نقد و تفسیر
موضوع: مرگ - جنبه‌های مذهبی - اسلام
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده‌بندی کنگره: BP ۳۸/۰۹
رده‌بندی دیوبنی: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۷۷۰۷۹

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
۱. مرگ یا سنت حکیمانه.....	۱۳
۲. مقایسه مرگ با خواب.....	۱۴
۳. ماهیت مرگ.....	۱۵
۴. آیا مرگ آخرین منزل هستی است؟.....	۲۱
۵. ترس از مرگ.....	۲۲
۶. ترس بر اثر جهل.....	۲۴
۷. خرابی آخرت.....	۲۵
۸. آماده رفتن شوید.....	۲۷
۹. سختی های مرگ.....	۳۲
۱۰. قانون عمومی مرگ.....	۳۴
فصل اول. حال مردم در برابر مرگ.....	۳۹
۱-۱. نکته ای پیرامون ترس از مرگ.....	۴۲
۲-۱. اشعاری از دیوان امام علی (علیه السلام) درباره مرگ.....	۴۲
فصل دوم. پیام فرشته الهی: بزائید برای مردن.....	۴۵
۱-۲. تجسم اموال.... در هنگام مرگ.....	۴۸
فصل سوم. مرگ بر همه سایه افکنده.....	۵۱
۱-۳. بخش اول خطبه؛ آماده مرگ باشید.....	۵۱

- ۲-۳. بخش دوم خطبه؛ تا می‌توانید توشه بگیرید..... ۵۶
- ۳-۳. بخش سوم خطبه؛ توبه کنید..... ۶۳
- ۴-۳. چند نکته..... ۶۷
- ۱-۴-۳. فلسفه پنهان بودن مرگ..... ۶۷
- ۲-۴-۳. نخوردن فریب آرزوها..... ۶۹
- ۳-۴-۳. تزئین کردن شیطان..... ۷۰
- ۴-۴-۳. عمر انسان حجتی بر ضد اوست..... ۷۱
- ۵-۴-۳. غرور و مستی نعمت..... ۷۳
- فصل چهارم. پژمردگی چهره‌های پر طراوت..... ۷۵**
- ۱-۴. قسمت‌هایی از خطبه؛ معین بودن مدت زندگی..... ۷۶
- ۲-۴. پایان عمر انسان..... ۸۰
- ۳-۴. پایان زندگی مأمون خلیفه عباسی..... ۸۱
- ۴-۴. حوادث بعد از مرگ..... ۸۲
- ۵-۴. لحظات عبرت‌انگیز وداع زندگان با مردگان..... ۸۴
- ۶-۴. برگزیده‌ای از اشعار پیرامون مرگ و زندگی..... ۸۴
- ۱-۶-۴. اشعاری از امیر مؤمنان (علیه السلام)..... ۸۴
- ۲-۶-۴. اشعاری از شهریار..... ۸۵
- ۷-۴. قبر، باغی از بهشت یا حفره‌ای از دوزخ..... ۸۵
- ۸-۴. چشم و گوش خود را باز کنید..... ۸۶
- ۹-۴. زیارت اهل قبور..... ۸۸
- فصل پنجم. به خدا سوگند یاد مرگ مرا از شوخی باز می‌دارد (عمرو عاص مرد دروغگو)..... ۹۱**
- فصل ششم. عبرت بیاموزید و پند بگیرید..... ۹۷**
- فصل هفتم. به سرعت همه چیز دنیا پایان می‌یابد..... ۱۰۱**
- ۱-۷. صحنه‌های عبرت‌انگیز دنیا..... ۱۰۳
- ۲-۷. بخش دیگری از این خطبه..... ۱۰۶

۱۰۷	۳-۷. دنیا چون مار خوش خط و خال است
۱۱۱	فصل هشتم. سُکره (مستی) مرگ.....
۱۱۴	۱-۸. مراحل تکان‌دهنده مرگ
۱۱۹	۲-۸. به زودی پرده‌ها کنار می‌رود
۱۲۰	۱-۲-۸. سؤال
۱۲۱	۲-۲-۸. پاسخ.....
۱۲۷	فصل نهم. دل نبستن به دنیا
۱۳۱	فصل دهم. دگرگونی‌ها و عبرت‌ها
۱۳۵	فصل یازدهم. مرگ طلب‌کننده سریع
۱۴۱	۱-۱۱. شهادت برترین افتخار
۱۴۳	فصل دوازدهم. چیزی جز مرگ نیست
۱۴۵	۱-۱۲. گذرگاهی به نام دنیا
۱۴۷	فصل سیزدهم. سیر نشدن از زندگی
۱۵۱	فصل چهاردهم. فرار از مرگ ممکن نیست
۱۵۲	۱-۱۴. سؤال: اطلاع از زمان مرگ
۱۵۳	۲-۱۴. پاسخ؛ اراده پرودگار
۱۵۵	۳-۱۴. داستانی از حضرت عیسی (علیه السلام)
۱۵۶	۴-۱۴. اشعاری از ملای رومی
۱۶۱	فصل پانزدهم. با مرگ دنیا پایان می‌گیرد.....
۱۶۷	فصل شانزدهم. سبکبار شوید تا به قافله برسید.....
۱۶۹	فصل هفدهم. حشمت سلیمان (علیه السلام) و مرگ عبرت‌انگیز او.....
۱۷۷	فصل هجدهم. به سوی معاد سبقت بگیرید.....
۱۸۱	فصل نوزدهم. بهترین واعظ.....

- ۱۹-۱. بخش اول خطبه ۱۸۸؛ تقوا و پرهیزکاری و اجتناب از معصیت ۱۸۱
- ۱۹-۲. بخش دوم خطبه ۱۸۸؛ یادآوری مرگ و کاستن غفلت از آن ۱۸۱
- ۱۹-۲-۱. اشعاری از پروین اعتصامی ۱۸۲
- ۱۹-۲-۲. مرگ را فراموش نکنیم ۱۸۴
- ۱۹-۳. بخش سوم خطبه ۱۸۸؛ راه نجات ۱۸۶
- فصل بیستم. به استقبال مرگ بروید ۱۸۹
- ۲۰-۱. تقوا؛ راه نجات ۱۸۹
- ۲۰-۲. احوال محشر ۱۹۱
- فصل بیست و یکم. دنیا سرای عبور و آخرت خانه جاودانه ۱۹۳
- فصل بیست و دوم. تفاخر بی معنا به جای عبرت گرفتن ۲۰۱
- ۲۲-۱. خفتگان در خاک ۲۰۸
- ۲۲-۲. دشواری‌های مرگ در قالب الفاظ نمی‌گنجد ۲۱۰
- ۲۲-۳. گذرگاهی که همه از آن عبور می‌کنند ۲۱۱
- فصل بیست و سوم. مرگ ویران‌کننده لذت‌ها است ۲۱۳
- ۲۳-۱. بخش اول خطبه؛ اهمیت تقوا و پرهیزکاری و آثار حیات بخش آن ۲۱۳
- ۲۳-۲. بخش دوم خطبه؛ توبه سودمند و فرصت عمل صالح ۲۱۴
- ۲۳-۳. سرنوشتی که راه فرار ندارد ۲۱۵
- ۲۳-۴. شهادت امام حسن (علیه السلام) و شادی معاویه ۲۱۸
- ۲۳-۵. شادی عایشه در شهادت حضرت علی (علیه السلام) ۲۱۹
- ۲۳-۶. یادآوری ۲۲۰
- فصل بیست و چهارم. لزوم سرعت در اعمال خیر ۲۲۳
- فصل بیست و پنجم. نامه امام (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر ۲۲۷
- ۲۵-۱. از نزدیک بودن مرگ بر حذر باشید ۲۲۷
- ۲۵-۲. هشدارهای پی‌درپی ۲۲۸
- ۲۵-۲-۱. سؤال؛ گروه سوم کدامند؟ ۲۲۹

۲۳۰ پاسخ؛ سونوشت مبهم
۲۳۵ فصل بیست و ششم. همه چیز به اراده اوست
۲۳۷ ۱-۲۶. اشعاری از نراقی
۲۳۸ ۲-۲۶. یادآوری لازم؛ مشیت و خواست پروردگار
۲۴۳ ۳-۲۶. امروز بار خود را سبک کن
۲۴۹ ۴-۲۶. اشعاری از شیخ بهایی
۲۵۱ فصل بیست و هفتم. ملاقات سریع
۲۵۳ فصل بیست و هشتم. هر نفسی گامی است
۲۵۵ فصل بیست و نهم. چه جای غفلت و فراموشی است
۲۵۷ ۱-۲۹. موعظه و اندرز چیست؟
۲۵۸ ۲-۲۹. موعظه بودن قرآن
۲۵۹ ۳-۲۹. موعظه قرآن از دیدگاه نهج البلاغه
۲۵۹ ۴-۲۹. موعظه جبرئیل به پیامبر (ﷺ)
۲۶۰ ۵-۲۹. موعظه گناهکار به یحیی بن زکریا
۲۶۱ ۶-۲۹. یحیی پیامبر (ﷺ) و تذکر شیطان
۲۶۳ فصل سی ام. گفت و گوی امام (ﷺ) با ارواح مردگان
۲۶۶ ۱-۳۰. آیا ارتباط با ارواح ممکن است؟
۲۶۹ ۲-۳۰. زاد و توشه آخرت
۲۷۱ فصل سی و یکم. بر مرگ پیشی بگیرید
۲۷۵ فصل سی و دوم. تسلیت به بازماندگان
۲۷۶ ۱-۳۲. از اندوه مصیبت زدگان بکاهید
۲۷۹ فصل سی و سوم. بیچاره فرزند آدم
۲۸۳ ۱-۳۳. بی اعتباری این جهان
۲۸۵ ۲-۳۳. چهره واقعی دنیا

۱۰ □ پایان زندگی در نهج البلاغه

۲۸۸	۳-۳۳. واژه‌های دیگری درباره مرگ در نهج البلاغه.....
۳۰۲	۵-۳۳. تذکر لازم
۳۰۴	۶-۳۳. نتیجه تسلیم در برابر آرزوها
۳۰۷.....	نتیجه‌گیری
۳۰۸	۱. فرشته مرگ یا فرشتگان مرگ.....
۳۱۰.....	۲. باید آماده بود.....
۳۱۳.....	فهرست منابع و مآخذ.....
۳۲۳.....	نمایه آیات.....
۳۲۷.....	نمایه روایات.....
۳۵۱.....	نمایه.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل/ آیه شریفه ۱۵)

سخن ناتر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخگویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی، و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهره مندی از نتایج آن هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخگویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق (علیه السلام)** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاء‌الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

۱. مرگ یا سنت حکیمانه

مرگ از جمله آیات حکیمانه باری تعالی در نظام خلقت است و حقیقت آن همانند حقیقت حیات ناشناخته و مجهول است. بشر با همه پیروزی‌هایش که در رشته‌های علوم نصیبش گردیده و در پرتو آن به اعماق تاریخ طبیعت راه یافته، هنوز به حقیقت مرگ و حیات پی نبرده و از واقعیت این دو پدیده حیرت‌زا، آگاه نشده است. بشر با قدرت علم نمی‌تواند قضاء مرگ را بگرداند و این تقدیر اجتناب‌ناپذیر الهی را از میان ببرد و هر انسانی دیر یا زود با این سرنوشت حتمی مواجه می‌گردد و خواه ناخواه باید دنیا را ترک گوید و جای خود را به آیندگان دهد.

قانون مرگ، یکی از سنن حکیمانه الهی است که بر اثر آن، موازنه و تعادل حیات، در جهان طبیعت برقرار می‌شود و زندگی، مطبوع و گوارا می‌گردد. مرگ به تقدیر حتمی حضرت باری تعالی به حیات افراد پیر و ناتوان که نیروی فعالیت و قدرت حرکت را از دست داده‌اند، پایان می‌بخشد تا میدان کار و کوشش برای جوانان گسترش یابد و زندگی از شور و نشاط برخوردار باشد. اگر مرگ نمی‌بود و به حیات فرسودگان خاتمه نمی‌داد، تراکم بی حساب جمعیت، جامعه را فلج می‌کرد و زندگی را برای نسل جوان و فعال و گروه‌های کارآمد و متحرک، غیرقابل تحمل می‌ساخت. در حدیثی آمده است که هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

«گروهی از امت‌های گذشته به پیامبرشان گفتند: از خدا بخواه که مرگ را از بین ما بردارد. او دعا کرد و خداوند دعایش را اجابت نمود و مرگ را از میان آنان

برداشت. آنگاه به طور تدریج تعداد جمعیت فزونی یافت جمعیت زیاد شد تا آنجا که منازل گنجایش نداشت که تمام افراد را به راحتی در خود جای دهد. کار به جایی رسید که یک مرد توانا در خانواده صبح که حرکت می کرد باید پدر و جدّ و مادر و جدّ جدّ را غذا بدهد و آنان را شستشو کند و آنها را منظم کند. این همه رسیدگی و مراقبت موجب شد که افراد فعال از کسب و کار افتادند و از طلب معاش باز ماندند. به ناچار دوباره به پیغمبر خویش مراجعه کردند و گفتند: از خدایت بخواه که ما را به وضع سابقمان برگرداند و دوباره مرگ را بین ما برقرار نماید. پیامبر دعا کرد و خداوند دعای آنان را اجابت کرد.^۱

در عالم طبیعت، که از طرفی، ذخایر حیاتش محدود است و از سویی نیز فرسودگی و پیری برای موجودات زنده در آن اجتناب ناپذیر است، وجود مرگ در کنار حیات، نه فقط از شرور و بدی ها نیست بلکه خود از نعمت های بزرگ و پرازش حضرت باریتعالی است؛ چه اگر زندگی در شرایط طبیعی کره زمین، بدون مرگ می بود، قطعاً مصائبی بزرگ و طاقت فرسا و مفسدتی عظیم و غیرقابل جبران به بار می آورد. در نتیجه، نسل جوان فعال و کارآمد و نسل پیر و ازکارافتاده، هر دو در رنج و عذاب بودند.

۲. مقایسه مرگ با خواب

در آیات قرآن و سخنان اولیاء دین مکرّر، مرگ و خواب به صورت مختلف با هم ذکر شده است که به یک حدیث اشاره می شود.

«از حضرت جواد (علیه السلام) سؤال شد مرگ چیست؟ در پاسخ فرمود: مرگ همان خوابی است که در شب به سراغ شما می آید جز آنکه مدتش طولانی است و

۱. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّ قَوْمًا فِيمَا مَضَى قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يَرْفَعُ عَنَّا الْمَوْتَ فَدَعَا لَهُمْ فَرَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْمَوْتَ فَكَثُرُوا حَتَّى صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْمَنَازِلُ وَكَثُرَ النَّسْلُ وَيُصْبِحُ الرَّجُلُ يُطْعِمُ أَبَاهُ وَجَدَّهُ وَأُمَّهُ وَجَدَّ جَدَّهُ وَيُوضِيهِمْ وَيَتَعَاهَدُهُمْ فَسَعَلُوا عَنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ فَقَالُوا سَلْ لَنَا رَبِّكَ أَنْ يُرَدِّنَا إِلَى حَالِنَا الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا فَسَأَلَ نَبِيُّهُمْ رَبَّهُ فَرَدَّهُمْ إِلَى حَالِهِمْ «كلینی، ۱۳۹۱ق، ج: ۳، ۲۶۰، حدیث ۳۶، کتاب الجنائز، باب النوادر».

انسان از آن خواب بیدار نمی‌شود تا روز قیامت».^۱
 شباهت و همانندی خواب و مرگ در نظر اولیاء گرامی اسلام به اندازه‌ای است که رسول گرامی اسلام (ﷺ) وقتی از خواب بیدار می‌شد خدا را این چنین حمد و سپاس می‌نمود:

«سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که ما را پس از میراندن زنده کرد و حشر و نشر مردم در قیامت به سوی او خواهد بود».^۲
 قرآن درباره مرگ می‌فرماید:

«ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد».^۳
 و قانون مرگ به خوبی گواهی می‌دهد که اینجا یک گذرگاه است نه یک منزلگاه، یک پل است نه یک مقصد، چرا که اگر مقصد و منزل بود باید دوام می‌داشت.

۳. ماهیت مرگ

مسئله‌ای که اکنون لازم است مورد بحث قرار گیرد ماهیت مرگ است. درباره ماهیت مرگ این سؤال پیش می‌آید که مرگ چیست؟ آیا مرگ نیستی و نابودی و فنا و انهدام است یا تحول و تطور و انتقال از جایی به جایی و از جهانی به جهانی؟ این پرسشی است که همواره برای بشر مطرح بوده و هست و هر کس مایل است پاسخ آن را مستقیماً بیابد و یا به پاسخی که داده شده ایمان و اعتقاد پیدا کند. ما مسلمانان به حکم اینکه به قرآن کریم ایمان و اعتقاد داریم پاسخ این پرسش را از قرآن کریم می‌گیریم و به آنچه در این زمینه گفته است ایمان و اعتقاد داریم. قرآن کریم پاسخ ویژه‌ای با تعبیر خاصی درباره ماهیت مرگ دارد. قرآن در این مورد کلمه «توفی» را به کار برده و مرگ را «توفی» خوانده است. توفی و استیفاء هر دو از یک ماده‌اند (وفاء). هر گاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون کم و کسر دریافت کند و به اصطلاح آن را (استیفاء) نماید،

۱. وَقِيلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا الْمَوْتُ قَالَ هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يَنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۷۵، حدیث ۵، معنی الموت؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۵۵؛

فیض کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۸۶۵، المقصد الرابع فی ذکر الموت).

۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (قمی، بی تا: ج ۲: ۶۲۶).

۳. نَحْنُ قَدَرْنَا لِيُنْزِلَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (واقعه / آیه ۶۰).

در زبان عربی کلمه توفی را به کار می‌برند. «توفیت المال» یعنی تمام مال را بدون کم و کسر دریافت کردم. در چهارده آیه از آیات قرآن کریم این تعبیر در مورد مرگ آمده است. از همه آنها چنین استنباط می‌شود که مرگ از نظر قرآن تحویل گرفتن است، یعنی انسان در حین مرگ، به تمام شخصیت و واقعیتش در تحویل مأموران الهی قرار می‌گیرد و آنان انسان را دریافت می‌کنند. اکنون از آیاتی که در آن آیات از مرگ تعبیر به «توفی» شده است را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱- کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!))» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار بودیم.» آنها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.^۱

قرآن کریم در این آیه کریمه به ما یاد آوری می‌کند که بیچارگی و ناتوانی در یک محیط، عذر موجه به شمار نمی‌رود مگر آنکه حتی راه مهاجرت و کشاندن خود به نقطه دیگر نیز بسته باشد. چنانکه می‌بینیم، در این آیه کریمه از مرگ که در چشم ظاهر نیستی و نابودی و تمام شدن است به «توفی» یعنی تحویل و دریافت تعبیر شده است. این آیه گذشته از اینکه از مرگ با کلمه «توفی» تعبیر کرده است، رسماً از یک جریان مکالمه و احتجاج میان فرشتگان و انسان در لحظات پس از مرگ سخن می‌گوید. بدیهی است که اگر واقعیت انسان باقی نباشد و همه واقعیت انسان لاشه بی‌حس و بی‌شعور باشد، مکالمه معنی ندارد. این آیه می‌فهماند که پس از آنکه انسان از این جهان و از این نشئه می‌رود، با چشم و گوش و زبان دیگر با موجودات نامرئی به نام فرشتگان به گفت و شنود می‌پردازد.

۲- در آیه دیگر می‌فرماید: آنها گفتند: «آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» ولی آنان لقای پروردگارش را انکار می‌کنند (و می‌خواهند با انکار معاد، آزاد باشند و به هوسرانی خویش ادامه دهند). بگو:

۱. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (نساء / آیه ۹۷).

«فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما بسوی پروردگارتان باز می‌گردید»^۱.

شهید مطهری می‌گوید: در این آیه قرآن کریم یکی از اشکالات و شبهات منکران را در مورد معاد و حیات اخروی ذکر می‌کند و پاسخ می‌گوید. شبهه و اشکال اینجا این است که پس از مرگ هر ذره ما نابود می‌شود، به جایی می‌رود و اثری از ما نیست، چگونه ممکن است مورد آفرینش تازه‌ای قرار گیریم؟

پاسخ قرآن ضمن اشاره به اینکه این شبهات بهانه‌جویی‌هایی است که در اثر حالت عناد و انکار ابراز می‌دارند، این است که برخلاف ادعای شما، شما (من واقعی و شخصیت واقعی شما) آن چیزی نیست که شما فکر می‌کنید گم می‌شود. شما به تمام شخصیت و کل واقعیت در اختیار فرشته خدا قرار می‌گیرید. مقصود شبهه‌کنندگان از گم شدن این است که هر ذره‌ای از بدن ما به جایی می‌افتد و اثری از آن باقی نمی‌ماند، پس چگونه این بدن ما را بار دیگر زنده می‌کنند؟ عین این شبهه که مربوط است به متفرق شدن و گم شدن اجزاء بدن، در آیات دیگر قرآن نیز آمده است و جواب دیگری به آن داده شده است و آن اینکه همه این «گم شدن‌ها» از نظر شما شدن است، برای بشر دشوار و بلکه ناممکن است که این ذرات را جمع‌آوری کند، اما برای خدا که علم و قدرتش نامتناهی است هیچ اشکالی نیست. در آیات مذکور، سخن منکران مستقیماً درباره اجزاء بدن است که چگونه و از کجا جمع‌آوری می‌شود؟ ولی در اینجا به گونه دیگر جواب داده است، زیرا در اینجا سخن صرفاً در این نیست که اجزاء بدن هر کدام به جایی می‌افتد و اثری از آنها نیست، بلکه در این است که با گم شدن اجزاء بدن، ما گم می‌شویم و دیگر «ما» و «من» در کار نیست. به عبارت دیگر، سخن شبهه‌کنندگان این است که با متفرق شدن اجزاء بدن، شخصیت واقعی ما نیست و نابود می‌شود. قرآن در اینجا این‌گونه پاسخ می‌گوید که برخلاف گمان شما شخصیت واقعی شما هیچ‌وقت گم نمی‌شود تا نیازی به پیدا کردن داشته باشد، از اول در اختیار فرشتگان ما قرار می‌گیرد. این آیه نیز در کمال صراحت بقای شخصیت

۱. وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ. قُلْ يَتَوَفَّنَا اللَّهُ الْمُوتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِنِّي رُبُّكُمْ تَرْجِعُونَ (سجده / آیات ۱۰-۱۱).

واقعی انسان (بقای روح) را پس از مرگ، علی‌رغم فانی شدن اعضای بدن، ذکر می‌کند (مطهری، بی تا: ۱۰-۱۹).

۳- در آیه دیگر می‌فرماید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که تفکر می‌کنند»^۱.
این آیه شباهت و سنخیت خواب و مرگ - و ضمناً شباهت و سنخیت بیداری و بعث اخروی - را بیان می‌کند. خواب، مرگ ضعیف و کوچک است و مرگ، خواب شدید و بزرگ و در هر دو مرحله، روح و نفس انسان از نشئه‌ای به نشئه دیگر انتقال می‌یابد با این تفاوت که در حین خواب، انسان غالباً توجه ندارد و هنگامی که بیدار می‌شود نمی‌داند که در حقیقت از سفری بازگشته است، بر خلاف حالت مرگ که همه چیز بر او روشن است. از مجموع این سه آیه کاملاً می‌توان فهمید که ماهیت مرگ از نظر قرآن نیستی و نابودی و تمام شدن نیست، بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است (مطهری، بی تا: ۱۹-۲۰).

خدای متعال برای اینکه روش سازد همه چیز انسان‌ها و از جمله حیات و مرگشان به دست خدا است می‌فرماید خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند. به این ترتیب «خواب» برادر مرگ است و شکل ضعیفی از آن، چرا که رابطه روح با جسم به هنگام خواب به حداقل می‌رسد و بسیاری از پیوندهای این دو قطع می‌شود و تمام امور قبض ارواح که سخن از قبض روح به دست ملک‌الموت و فرشتگان مرگ آمده به عنوان این است که آنها فرمانبران حق و مجریان اوامر او هستند و تضادی میان این دو وجود ندارد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که فرمود: هر کس می‌خواهد نفس او به آسمان صعود می‌کند و روح در بدنش می‌ماند و در میان این دو ارتباطی همچون پرتو آفتاب است، هر گاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند روح دعوت نفس را

۱. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر / آیه ۴۲).

اجابت می‌کند و به سوی او پرواز می‌نماید و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت روح را دهد نفس دعوت روح را اجابت می‌کند و به تن باز می‌گردد و این است معنی سخن خداوند سبحان که می‌فرماید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند»^۱. بنابراین از آیاتی که به عنوان نمونه گذشت فهمیده می‌شود که مرگ از نظر قرآن نیستی و نابودی و تمام شدن نیست بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است. غالباً تصور می‌کنند مرگ یک امر عدمی و به معنای فنا است. ولی این برداشت هرگز با آنچه در قرآن کریم آمده و دلایل عقلی به آن رهنمون می‌شود، موافق نیست. مرگ از نظر قرآن یک امری وجودی است، یک انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر است. از این رو بسیاری از آیات قرآن از مرگ تعبیر به توقی شده است که به معنی باز گرفتن و دریافت روح از تن به وسیله فرشتگان است. در بعضی از آیات به طور صریح مرگ را مخلوق خدا شمرده و می‌فرماید:

«کسی که موت و حیات را آفرید»^۲.

در حدیثی آمده است که از امام سجاد (علیه السلام) سؤال کردند مرگ چیست؟ فرمود:

«برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و پرحشرات است و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس‌ها و خوش‌ترین عطرها و راهوارترین مرکب‌ها و مناسب‌ترین منزل‌هاست و برای کافر مانند کندن لباسی است فاخر و انتقال از منزل‌های مورد علاقه و تبدیل آن به چرک‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و وحشتناک‌ترین منزل‌ها و بزرگترین عذاب»^۳.

۱... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَنَامُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَ صَارَ بَيْنَهُمَا سَبَبٌ كَشَعَاعِ الشَّمْسِ فَإِنْ أَدْنَى اللَّهُ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ أَجَابَتْ الرُّوحُ وَ النَّفْسُ وَ إِذَا أَدْنَى اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتْ النَّفْسُ وَ الرُّوحُ وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۷-۸: ۵۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲: ۴۶۸).

۲. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ... (ملک / آیه ۲).

۳. قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا الْمَوْتُ قَالَ لِلْمُؤْمِنِ كَنْزُ ثِيَابٍ وَ سَحَابَةٌ قَمَلَةٌ وَ فَكٌّ قِيُودٍ وَ أَعْلَالٌ ثَقِيلَةٌ وَ الْإِسْتِئْذَالُ بِالْفَخْرِ الثِّيَابِ وَ أَطْيَبُهَا رَوَائِحُ وَ أَوْطَى الْمَرَائِبِ وَ أَنْسُ الْمَنَازِلِ وَ لِلْكَافِرِ كَنْخَلُ ثِيَابٍ فَآخِرَةٌ وَ الثَّقَلُ عَنْ مَنَازِلِ أُنَيْسَةٍ وَ الْإِسْتِئْذَالُ بِأَوْسَخِ الثِّيَابِ وَ أَحْشَنُهَا وَ أَوْحَشُ الْمَنَازِلِ وَ أَعْظَمُ الْعَذَابِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۵۵، کتاب العدل و المعاد، باب سكرات الموت و شدانده، حدیث ۹؛ فیض کاشانی،

حضرت امام حسین بن علی (علیه السلام) نیز در کربلا، روز عاشورا به هنگام شدت گرفتن جنگ تعبیر لطیفی در مورد حقیقت مرگ برای یارانش فرمود که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود:

«چون در روز عاشورا کار بر حسین بن علی (علیه السلام) بسیار سخت شد بعضی از افرادی که با آن حضرت بودند وقتی به ایشان نگاه کردند دیدند که آن حضرت در حالاتی که دارد به خلاف آنها است چون حال آنها چنین بود که هر چه امر شدت می گرفت رنگها متغیر می شد و بندها به لرزش در می آمد و دلها به طیش می افتاد اما حال حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و بعضی از یارانش که با او بودند این گونه بود رنگهای صورتشان می درخشید و اعضایشان آرام می گرفت و نفسها در سینهها آرامش بیشتری می یافت در این حال بعضی به یکدیگر می گفتند ببینید گوئی امام (علیه السلام) ابداً باکی از مرگ ندارد. امام حسین (علیه السلام) در آن روز فرمود: شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار، مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتیها و رنجها به باغهای وسیع بهشت و نعمتهای جاودان منتقل می کند. کدام یک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟ اما نسبت به دشمن شما همانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند. پدرم از رسول خدا (ﷺ) به من خبر داد که فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل آنها به باغهای بهشت و پل اینها به جهنم است»^۱.

۱۴۲۶ق، ج ۲: ۸۶۴، المقصد الرابع، ذکر الموت؛ شبر، ۱۳۵۲ق، ج ۲: ۵۶، فی الموت و توابعه؛ ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۷۴-۲۷۵).

۱. وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفْسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنَظَرَةٌ تَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ - إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ

در حدیث دیگری آمده است که:

«امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد بر کسی شد در حالی که غرق سكرات و سختی های مرگ بود و به هیچ کس پاسخ نمی گفت. جمعیت عرض کردند ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوست داریم حقیقت مرگ را برای ما شرح دهی و بگویی بیمار ما الان در چه حالی است. فرمود: مرگ وسیله تصفیه است که مؤمنان را از گناه پاک می کند و آخرین ناراحتی این عالم است و کفاره آخرین گناهان آنها است در حالی که کافران را از نعمت هایشان جدا می کند و آخرین لذتی است که به آنها می رسد و آخرین پاداش کار خوبی است که احیاناً انجام داده اند و اما این شخص محتضر به کلی از گناهانش پاک شد و از معاصی بیرون آمد و خالص گشت آنچنان که لباس چرکین با شستشو پاک می شود و او هم اکنون شایستگی آن را پیدا کرده که در سرای جاوید معاشر ما اهل بیت باشد»^۱.

۴. آیا مرگ آخرین منزل هستی است؟

یکی از مسائلی که در زمینه مرگ شایان بحث و گفتگو است و حساب پیروان مکتب انبیاء را از طرفداران مکاتب مادی جدا می کند این است که آیا مرگ آخرین منزل هستی انسان است و با فرارسیدن آن تمام ابعاد وجود آدمی پایان می یابد یا آنکه مرگ طبق

(علیه السلام) أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءَ إِلَى جَنَّتِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَاءَ إِلَى جَحِيمِهِمْ (فیض کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۸۶۴، المقصد الرابع فی ذکر الموت؛ ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۷۴، معنی الموت، حدیث ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۵۵).

۱. دَخَلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَلَى رَجُلٍ قَدْ غَرِقَ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ هُوَ لَا يُجِيبُ دَاعِيًا فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَدِدْنَا لَوْ عَرَفْنَا كَيْفَ الْمَوْتُ وَ كَيْفَ حَالُ صَاحِبِنَا فَقَالَ الْمَوْتُ هُوَ الْمَصْفَاءُ تَصْفِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَيَكُونُ آخِرُ أَلَمٍ يُصِيبُهُمْ كَفَارَةٌ آخِرٌ وَزَّرَ بَقِيَّ عَلَيْهِمْ وَ تَصْفِي الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرَ لَذَّةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ وَ أَمَّا صَاحِبُكُمْ هَذَا فَقَدْ نُخِلَ مِنَ الذُّنُوبِ نُخْلًا وَ صُفِّيَ مِنَ الْإِتِّمَامِ تَصْفِيَةً وَ خُلِّصَ حَتَّى تَقَى كَمَا يُتَّقَى الثَّوْبُ مِنَ الْوَسْخِ وَ صَلَحَ لِمُعَاسَرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي دَارِنَا دَارِ الْأَبَدِ (ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۷۵، معنی الموت، حدیث ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۵۵، حدیث ۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۸۶۶).

جهان بینی مکتب پیامبران به حیات دنیا که یکی از منازل تکامل بشر است خاتمه می دهد و از آن پس زندگی جاودان عالم آخرت آغاز می گردد؟ این دو اندیشه و فکر آثار متفاوتی در اعمال و اخلاق این دو گروه به جای می گذارد و گفتار و رفتار آنان را از یکدیگر متمایز می سازد. کسی که حیات بشر را فقط در این چند روزه عمر دنیا می پندارد تمام سعی و همت خود را به جانب آن معطوف می نماید و به چیزی جز نیل لذات مادی و شئون دنیوی فکر نمی کند. اما کسی که به عوالم غیب ایمان دارد و مرگ را پایان زندگی دنیا و آغاز حیات آخرت می داند هرگز خویشتن را در جلب لذات و دفع آلام دنیوی محصور نمی کند بلکه طبق تعالیم پیامبران، خود را موظف می داند که در این جهان، خویشتن را برای آن جهان بسازد و به موازات اداره زندگی زودگذر دنیا به فکر تأمین حیات جاودان آخرت باشد چرا که انسان از راه مراقبت های لازم در دار دنیا می تواند به سعادت ابدی موفق شود و به مدارج عالی آخرت دست یابد همان گونه که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«ای مردم ما و شما برای باقی ماندن آفریده شده ایم نه برای فانی شدن اما تغییر مکان می دهید و از خانه ای به خانه دیگر انتقال می یابید پس از این سرا برای عالمی که رهسپار آن هستید و برای همیشه در آن می مانید توشه ای بردارید»^۱

امام (علیه السلام) در پایان این حدیث توصیه می کند که مردم در دنیای موقت برای حیات جاودانی بعد از مرگ ذخیره ای بیندوزند و امروز شرایط رفاه و آسایش فردای خویش را مهیا نمایند.

۵. ترس از مرگ

از جمله مطالبی که در زمینه مرگ مورد بحث و بررسی قرار گرفته این است که چرا مردم از مرگ متنفر و گریزانند و چرا از مرگ خائفند و می ترسند؟ تنفر و گریز بشر از مرگ، ناشی از علاقه ای است که به حیات جاودان دارد. تمایل به زندگی دائم با سرشت

۱. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا خَلَقْنَا وَإِيَّاكُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، وَ لِكِنِّكُمْ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تُتَقَلَّبُونَ، فَتَزَوَّدُوا لِمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَ خَالِدُونَ فِيهِ، وَ السَّلَامُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۴، ۴۰۳، حدیث ۳۱، کتاب الروضه، باب مواعظه و حکمه علیه السلام).

بشر آمیخته و در نهاد آدمیان ریشه فطری دارد. کسانی که مادی هستند، عموماً مرگ را پایان تمام ابعاد وجود خود می‌دانند و همچنین کسانی که الهی هستند اما به بقاء روح و حیات بعد از مرگ ایمان ندارند باید از مرگ منزجر و متنفّر باشند زیرا احساس می‌کنند که مرگ خواهش فطری آنان را پایمال می‌کند، تمایل زندگی ابدی را در ضمیرشان سرکوب می‌نماید و عملاً به جمیع ابعاد حیاتشان خاتمه می‌دهد. کسانی هستند که خود را از پیروان ادیان الهی به حساب می‌آورند اما به بقاء روح و حیات بعد از مرگ که از ارکان جهان‌بینی مکتب پیامبران است، یقین قطعی ندارند و به آن با دو دلی و تردید می‌نگرند. اینان نیز از مرگ متنفرند؛ زیرا امید مشکوک به زندگی بعد از مرگ پاسخگوی خواهش فطری آنان نیست و نمی‌تواند تمایل به حیات ابدی را در وجودشان افقاع نماید. این چند گروه، از مرگ متنفرند و آن را از دیدگاه بدبینی و انزجار می‌نگرند. حتی بعضی از آنها حاضر نیستند نام مرگ را بشنوند یا ساعتی در قبرستان بروند و درباره مرگ فکر کنند و از گذشتگان، درس عبرت بگیرند. اینان بخواهند یا نخواهند مرگ به موقع فرا می‌رسد و آنچنان اثری در آنها به جای می‌گذارد که قدرت درک و تشخیص را از دست می‌دهند و همانند افراد بیهوش و مست از واقع‌بینی باز می‌مانند که قرآن در این باره می‌فرماید:

«و سرانجام، سكرات مرگ به حق فرا می‌رسد (و به انسان گفته می‌شود) این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی».^۱

کسانی که مؤمن به آفریدگار جهانند و از پیروان راستین پیامبران خدا هستند و به عالم آخرت یقین قطعی دارند هرگز مرگ را با دیده انزجار و تنفر نمی‌نگرند و آن را سرکوب‌کننده زندگی ابدی نمی‌دانند؛ بلکه عقیده دارند که مرگ به حیات محدود و مصیبت‌بار دنیا خاتمه می‌دهد و انسان را به سرای جاودان منتقل می‌کند و خواهش حیات دائمی انسان را برآورده می‌سازد. بنابراین مرگ برای گروهی آسایش و رفاه است و برای گروه دیگر رنج و عذاب. بعضی با فرارسیدن مرگ به سعادت ابدی دست می‌یابند و برخی بر اثر مرگ به عذاب ابدی دچار می‌شوند. خلاصه افرادی که به مبدأ و معاد ایمان دارند و معتقدند که مرگ انتقال از دنیای گذران به آخرت جاودان است از

۱. وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدَ (ق / آیه ۱۹).

مرگ تنفر و انزجار ندارند، تنها نگرانی آنان از این جهت است که مبادا بمیرند در حالی که عقاید و ایمانشان یا اخلاق و اعمالشان مرضی ذات اقدس الهی نباشد و بر اثر آن گرفتار نعمت و عذاب خدا شوند و از فیض رحمت باری تعالی گرچه موقت و محدود باشد محروم باشند.

۶. ترس بر اثر جهل

ترس مردم از مرگ همانند سایر ترس‌ها معلول جهل و ناآگاهی است. بشر از شب تار می‌ترسد چون ظلمت و تاریکی باعث جهل است، جایی را نمی‌بیند، راه را از چاه نمی‌شناسد مسیر را از پرتگاه تمییز نمی‌دهد از این رو هر لحظه خویشتن را در معرض آسیب گزنده یا درنده یا دیگر مسائل ناشناخته احساس می‌کند و می‌ترسد. خلاصه منشأ ترس مردم و شئون مختلف زندگی، ناآگاهی و جهل است و همین معیار در زمینه مرگ هم وجود دارد. اینکه همه از مرگ می‌ترسند برای این است که نمی‌دانند مرگ چیست. نمی‌دانند مرگ چگونه بر آنها مستولی می‌شود و در حین مرگ با چه عوارض حوادثی مواجه می‌گردند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

«حضرت امام هادی (علیه السلام) بر یکی از اصحاب خود که در معرض مرگ قرار گرفته بود وارد شد او می‌گریست و از اینکه در معرض مرگ قرار گرفته بود بی‌تابی می‌کرد حضرت به وی فرمود: ای بنده خدا اینکه از مرگ ترسانی برای این است که نمی‌دانی مرگ چیست و نسبت به آن معرفت و آگاهی نداری، سپس پیرامون مرگ مطالبی به او فرمود که موجب آرامش و تسکین خاطرش گردید و طولی نکشید که دیده فرو بست و جان به جان آفرین تسلیم نمود...»^۱

در حدیث دیگری آمده است که:

«به محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) گفته شد چرا مسلمان‌ها مرگ را خوش ندارند؟ گفت: چون آن را نمی‌شناسند و اگر مرگ را می‌شناختند و از اولیای

۱. دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) عَلَى مَرِيضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ يَبْكِي وَيَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ... (ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۲۷۶، حدیث ۹).

خدای عزوجل بودند آن را دوست می‌داشتند و می‌دانستند که آخرت برایشان از دنیا بهتر است...»^۱.

۷. خرابی آخرت

یکی دیگر از علل ترس از مرگ خرابی آخرت و آباد کردن دنیا است همان‌گونه که در حدیثی آمده است که:

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: امام حسن مجتبی (علیه السلام) دوستی داشت که شوخ و مزاح بود و مدتی بود که خدمت امام (علیه السلام) نرسیده بود روزی به محضر آن حضرت مشرف شد حضرت فرمود چگونه صبح کردی و حال او را پرسید عرض کرد یابن رسول الله صبح کردم و روزگار خود را می‌گذرانم به خلاف آنچه خودم می‌خواهم و به خلاف آنچه خدا می‌خواهد و به خلاف آنچه شیطان می‌خواهد. امام مجتبی (علیه السلام) خندید و فرمود چگونه است اینکه گفتی؟ گفت: برای اینکه خداوند عزوجل دوست دارد که او را اطاعت کنم و معصیت نکنم و من این‌گونه نیستم شیطان دوست دارد که خدا را معصیت کنم و اطاعتش نکنم و من این‌طور نیستم و من دوست دارم که هرگز نمیرم و این‌طور نیستم در این حال مردی برخاست و عرض کرد ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چرا مرگ برای ما ناخوشایند است و آن را دوست نداریم امام (علیه السلام) فرمود: چون شما آخرت خود را خراب و دنیای خود را آباد کرده‌اید بنابراین کراهت دارید که از عمران و آبادی به خرابی منتقل شوید»^۲.

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قِيلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ يَكْرَهُونَ الْمَوْتَ قَالَ لِأَنَّهُمْ جَهَلُوهُ فَكْرَهُوهُ وَ لَوْ عَرَفُوهُ وَ كَانُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَحْبَبُوهُ وَ لَعَلِمُوا أَنَّ الْأَجْرَةَ خَيْرٌ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا... (ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۷۶، حدیث ۸).

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: كَانَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صَدِيقٌ وَ كَانَ مَا جِنًا فَتَبَاطَأَ عَلَيْهِ يَأْمَأُ فَبَجَاءَهُ يَوْمًا فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَيْفَ أَصْبَحْتَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْتُ بِخِلَافِ مَا أَحْبَبْتُ وَ يُحِبُّ اللَّهُ وَ يُحِبُّ الشَّيْطَانُ فَصَحَبَكَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثُمَّ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ أُطِيعَهُ وَ لَا أُعْصِيَهُ وَ لَسْتُ كَذَلِكَ وَ الشَّيْطَانُ يُحِبُّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ وَ لَا أُطِيعَهُ وَ لَسْتُ كَذَلِكَ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ لَا أَمُوتَ وَ لَسْتُ كَذَلِكَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَالُنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ لَا نُحِبُّهُ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

در حدیث دیگری آمده است که:

«مردی به ابی ذر (که خدایش رحمت کند) گفت چرا ما مرگ را خوش نداریم
گفت چون دنیا را آباد و آخرت را خراب کردید و خوش ندارید که از آبادی به
خرابی انتقال یابید»^۱.

در حدیث دیگری آمده است که:

«امام باقر (علیه السلام) فرمود مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد چرا من

لَا تَكُنْمُ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَ أَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثَّقَلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ (ابن بابویه،
۱۹۷۱م: ۳۷۰، نوادر المعانی، حدیث ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۶، ۱۲۹، حدیث ۱۸، باب حب لقاء
الله و ذم الفرار من الموت و ج: ۴۴: ۱۱۰).

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ يَا بَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ
فَقَالَ لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُثَقِّلُوا مِنْ عُمَرَانٍ إِلَى خَرَابٍ فَقَالَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى
فَدُومَنَا عَلَى اللَّهِ فَقَالَ أَمَا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَتَقَدَّمُ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَمَا الْمُسِيءُ فَكَالْأَبْقِ يَرِدُ عَلَى مَوْلَاهُ
قَالَ فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ اعْرَضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ
الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ - قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
(علیه السلام) وَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بَا ذَرٍّ أَطْرَفْنِي بِسَيِّءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ
لَكِنْ إِنْ قَدَّرْتَ عَلَى أَنْ لَا تُسَيِّءَ إِلَيَّ مِنْ تَحِيَّهِ فَافْعَلْ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يُسَيِّءُ إِلَيَّ مِنْ يُجِبُّهُ
فَقَالَ نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللَّهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا؛ أَنْ مَرَدٌ مِنْ أَهْلِ الْبَدَاذِيرِ وَرَدَّ
مَا رَأَى مِنْ خُدَاوَنَدٍ چگونه می بینی گفت اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بر خاندانش وارد شود و
اما بدکرداران (و گنهکاران) شما چون بنده گریخته ای است که او را نزد آقایش بازگردانند گفت حال ما را
نزد خداوند چگونه می بینی گفت کردارتان را بر قرآن عرضه کنید (و به وسیله آن سنجش کنید) خداوند
در قرآن می فرماید بطور مسلم نیکان در نعمت فراوانی هستند و بدکاران در دوزخند (انفطار / آیات ۱۳-
۱۴)، آن مرد گفت پس رحمت خدا کجاست. فرمود رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (یعنی باید
مستحق رحمت باشد تا به او برسد) و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود مردی به ابی ذر نامه نوشت ای اباذر
چیزی از علم به من هدیه بده در جوابش نوشت همانا علم بسیار است ولی اگر بتوانی به آنکه دوستش
داری بدی نکنی این کار را انجام بده آن مرد گفت آیا تاکنون کسی را دیده ای که به آنکه دوستش دارد
بدی کند گفت آری تو خودت را از همه کس بیشتر دوست داری و چون نافرمانی خدا کنی به آن بدی
کرده ای (این حدیث در مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۲۲: ۴۰۲) هم آمده است.

مرگ را دوست ندارم فرمود مال و ثروتی داری؟ عرض کرد آری. فرمود پیشاپیش فرستاده‌ای؟ عرض کرد نه. فرمود به همین جهت مرگ را دوست نمی‌داری»^۱.

از آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که بپذیریم یا نپذیریم مرگ از مسائلی است که برای همه بدون استثناء است و شک کنیم یا نکنیم مرگ خواهد آمد همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند عز و جل هیچ یقینی را که ابتدا شکی در آن نیست همانند شکی که ابتدا در آن یقین نیست همچون مرگ نیافریده است»^۲.

۸. آماده رفتن شوید

از خطبه‌هایی که امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره آماده شدن برای سفر آخرت بیان فرموده خطبه ۲۰۴ است که امام (علیه السلام) همواره اصحاب خویش را با آن مخاطب می‌ساخت. از عنوانی که مرحوم سید رضی به خطبه داده استفاده می‌شود که امام به طور مکرر اصحاب خود را مخاطب ساخته و این سخن را تکرار می‌فرمود. نیز از روایتی که در مصادر نهج البلاغه آمده استفاده می‌شود که آن حضرت بعد از نماز عشاء سه بار مردم را صدا می‌زد تا بشنوند و این سخن را به گوش آنها می‌رساند (حسینی خطیب، ۱۳۸۶، ج ۳: ۹۹).

این خطبه در واقع هشدار است به همه انسان‌ها که زندگی دنیا کوتاه است و منازل وحشتناکی از قبر، برزخ و قیامت در پیش روست که باید آماده آن شوند.

۱. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ: أَمَّا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا لِي لَا أَحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أَلَا لَكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدَّمْتَهُ قَالَ لَا قَالَ فَمَنْ نَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ (ابن بابویه، ۱۴۳۴ق، ج ۱: ۳۳، باب

الواحد، حدیث ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۸۶۸؛ شبر، ۱۳۵۲ق، ج ۲: ۵۶).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ (ابن بابویه، ۱۴۳۴ق، ج ۱: ۳۳، حدیث ۴۸؛ ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۲۴، باب النوادر، حدیث ۳۸؛ درباره علل ترس از مرگ، مرحوم ملا احمد نراقی بحثی دارد که رجوع شود به: نراقی، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۶؛ مرحوم محمد مهدی نراقی هم بحثی درباره یاد مرگ و تعجب از کسی که مرگ را فراموش کرده... دارد که در: نراقی، بی تا. الف: ۳۸ تا ۴۴ آمده است).

هشدار است به قطع وابستگی‌های بی حد و حساب به دنیا و اینکه عمر دنیا کوتاه است و پایان عمر نزدیک، هشدار است برای فراهم کردن زاد و توشه تقوا جهت سفر طولانی و خطرناکی که در پیش است. از این رو می‌فرماید:

«خداوند شما را رحمت کند، آماده کوچ (از این جهان) شوید، چرا که ندای رحیل در میان شما داده شده است، علاقه و تکیه خود را بر دنیا کم کنید و با تهیه زاد و توشه از اعمال صالحی که در قدرت دارید (به سوی آخرت) باز گردید، زیرا گردنه‌ای سخت و منزلگاه‌های مخوف و هولناکی در پیش دارید که باید در آنها وارد شوید و نزد هر یک توقف کنید (و پاسخگوی اعمال خود باشید). بدانید فاصله نگاه‌های مرگ به شما کوتاه و نزدیک است. گویی در چنگال مرگ گرفتارید، در حالی که پنجه‌هایش را در جان شما فرو برده و حوادث هولناک و مشکلات شدید شما را غافلگیر ساخته، حال که چنین است وابستگی‌های دنیا را به خود قطع کنید (از دنیاپرستان فاصله بگیرید) و بر توشه تقوا تکیه کنید».^۱

آنگاه امام (علیه‌السلام) به ذکر دلیلی برای لزوم تحصیل زاد و توشه جهت سفر آخرت پرداخته و می‌فرماید:

«گردنه سخت و منزلگاه‌های مخوف و هولناکی در پیش دارید... این گردنه سخت و منزلگاه‌های خوفناک اشاره به مرگ و منزلگاه‌های آخرت است زیرا در روایتی آمده است که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: خود را مورد محاسبه قرار دهید قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی شود زیرا در قیامت پنجاه موقف است و هر موقفی به اندازه هزار سال از سال‌های دنیا به طول می‌انجامد سپس این آیه را تلاوت کرد که قرآن می‌فرماید: ... در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است».^۲

۱. و من کلام له (علیه‌السلام) کان کثیرا ما ینادی به أصحابه: تَجَهَّزُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَضَرْتُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَانَكُمْ عَقِبَهُ كُؤُودًا، وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بُدَّ مِنَ الْوُزُودِ عَلَيْهَا، وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ ذَانِيَةً، وَ كَانَتْكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَسِبَتْ فِيكُمْ، وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَ مُعْضَلَاتُ الْمَحْدُورِ. فَقَطِّعُوا عَالِيقَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهِرُوا بِرَادَ التَّقْوَى (صبحی صالح، ۱۳۹۵ق: ۳۲۱، خطبه ۲۰۴).

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه‌السلام) أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ

احتمالاً در هر موقعی از این مواقف یکی از اعمال واجبه مانند نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر و یا گناهان کبیره مورد سؤال قرار می‌گیرد که صاحبان آنها باید در شرایط سخت و هول‌انگیزی پاسخگو باشند اگر از آنها به سلامت بگذرند راهی کانون رحمت خدا بهشت برین می‌شوند وگرنه گرفتار خواهند شد. به تعبیر دیگر همان‌گونه که مرحوم شیخ مفید فرموده است منظور از این عقبات (گردنه‌ها) اعمال واجب است که هر کدام تشبیه به گردنه ای شده است و همان‌گونه که عبور از گردنه‌ها سخت و طاقت فرسا است جوابگویی از این اعمال نیز دشوار است.^۱ قرآن می‌فرماید:

«ولی او از آن گردنه مهمّ نگذشت. و تو چه می‌دانی آن گردنه چیست. آزاد کردن برده‌ای است یا غذا دادن در روز گرسنگی. یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خاک‌نشین».^۲

در مورد وحشت قیامت همین بس که قرآن مجید می‌فرماید:

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر عظیمی است. روزی که آن را می‌بینید، (آنچنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) مادران شیرده، کودکان شیرخوارشان را فراموش می‌کنند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب

مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (معارج / آیه ۴)، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۱۲۶)، کتاب العدل و المعاد، باب مواقف القیامه، حدیث ۳).

۱. اقول: قال الشيخ المفيد (رحمته الله) في شرحه العقبات عبارة عن الاعمال الواجبه... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۱۲۹).

۲. فَلَا افْتَحَمَ الْعُقَبَةَ. وَ مَا اذْرَنَكَ مَا الْعُقَبَةَ. فَكَ رَقَبَةٍ. اَوْ اِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ. بَيْنَمَا ذَا مَقْرَبَةٍ. اَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (بلد / آیات ۱۱-۱۶). به هر حال این آیه سؤال روز قیامت درباره مجرمان و ظالمان و کافران است از این رو در حدیثی آمده است روی ابوسعید الخدری قال: قيل لرسول الله (ﷺ): ما أطول هذا اليوم؟ فقال: و الذي نفس محمد بيده انه ليخف على المؤمن حتى يكون أخف عليه من صلوة مكتوبة يصلها في الدنيا. ابوسعید خدری می‌گوید بعد از نزول این آیه کسی عرض کرد ای رسول خدا چقدر آن روز طولانی است؟ فرمود: قسم به کسی که جان محمد (ﷺ) به دست اوست آن روز برای مؤمن سبک و آسان می‌شود آسانتر از یک نماز واجب که در دنیا می‌خواند (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۰: ۳۵۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۶۷۶).

خدا شدید است»^۱.

این سوره با دو آیه تکان دهنده و هیجان انگیز پیرامون رستاخیز و مقدمات آن شروع می‌شود، آیاتی که بی اختیار انسان را از این زندگی گذرای مادی بیرون می‌برد و به آینده هول‌انگیزی که در انتظار او است متوجه می‌سازد. آینده‌ای که اگر امروز به فکر آن و آمادگی بر آن نباشد، به راستی وحشتناک است. در زلزله‌های دنیا و حوادث وحشتناک نیز گاهی این پدیده‌ها به صورت جزئی پیدا می‌شود، یعنی مادران کودکان خود را فراموش کرده و بارداران جنین خود را ساقط می‌کنند و بعضی همچون افراد مست از خودبی خود می‌شوند ولی جنبه عمومی و همگانی ندارد اما زلزله رستاخیز چنانست که از مشاهده آن همه مردم به این حالات گرفتار می‌شوند.

سپس امام (علیه السلام) به شرح بیشتری درباره مرگ پرداخته و به همگان هشدار می‌دهد که بدانید فاصله نگاه‌های مرگ به شما کوتاه و نزدیک است گویی در چنگال مرگ گرفتارید در حالی که پنجه‌هایش را در جان شما فرو برده و حوادث هولناک و مشکلات شدید شما را غافلگیر ساخته است. این سخن اشاره به این است که میان انسان و مرگ در هیچ سن و سالی فاصله‌ای وجود ندارد. هر لحظه ممکن است حادثه ناگهانی رخ دهد و هر زمان ممکن است بیمار خطرناکی به سراغ انسان بیاید و یا دشمنی او را به طور ناگهانی از پای درآورد. حضرت در پایان در یک نتیجه‌گیری روشن و گویا می‌فرماید: حال که چنین است وابستگی‌های دنیا را به خود قطع کنید و بر توشه تقوا تکیه کنید. منظور از قطع علایق دنیا وابستگی شدید به مال و مقام و همسر و فرزند است آنگونه وابستگی که انسان را از خدا غافل می‌کند و ارتکاب گناه را برای رسیدن به دنیا آسان می‌سازد و زرق و برق‌ها را در نظر جلوه می‌دهد. مرحوم سید رضی به اینجا که می‌رسد می‌گوید بخشی از این کلام با تفاوت‌هایی پیش از این گذشت.^۲

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ

ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَ لَا كَيْنَ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدًا (حجج / آیات ۱-۲).

۲. و قد مضى شيء من هذا الكلام فيما تقدم بخلاف هذه الرواية. ظاهراً منظور او خطبه ۸۵ است که در چند جمله با گفتار بالا مشترک است.

در حدیثی آمده است که امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود: «ابوذر که خدا او را رحمت کند در کنار خانه کعبه بپا خواست و خود را معرفی کرده و گفت: من جندب پسر «سکن» هستم مردم اطرافش را گرفتند گفت هر یک از شما که بخواهد به سفری برود توشه راهی بقدر کفایت به همراه بر می‌دارد. برای سفر روز رستاخیز نمی‌خواهید توشه کافی بگیرید؟ مردی به پا خواست و گفت ای ابوذر ما را در این کار راهنمایی کن. گفت برای رستاخیز روزی را در هوای بسیار گرم روزه بدار و برای کارهای مهم عمل حجی بجا آور و برای نجات از وحشت قبر دو رکعت نماز در دل شب بگذار، سخنی که خیر در آن است بگو و از سخنی که شر بر می‌خیزد خاموش باش یا بر مسکینی از مال خود صدقه بده شاید این بینوا از روز سخت نجات بخشد دنیا را به جای دو درهم گیر که یک درهمش را به خانواده‌ات انفاق می‌کنی و درهم دیگر را برای تأمین آخرت از پیش بفرست و سومین درهم زیانت می‌رساند و سودی ندارد از آن صرف نظر کن و دنیا را دو کلمه بدان یک کلمه در طلب روزی حلال و یک کلمه در تحصیل کار آخرت و سومی زیان دارد و سودی ندارد آنها را مطالبه نکن سپس گفت غم و اندوه روزی که به آن نمی‌رسم (و در انتظارش هستم) مرا می‌کشد»^۱.

در حدیث دیگری آمده است که:

«جنادة بن امیة می‌گوید: بر حسن بن علی (علیه السلام) وارد شدم در مرضی که وفات کرد... سپس به حضرت گفتم ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا موعظه

۱. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْكُعبَةِ فَقَالَ أَنَا جُنْدَبُ بْنُ سَكَنٍ فَأَكْتَنَفَهُ النَّاسُ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ سَفَرًا لَاتَّخَذَ فِيهِ مِنَ الرَّأْدِ مَا يُصْلِحُهُ فَسَفَرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَمَا تُرِيدُونَ فِيهِ مَا يُصْلِحُكُمْ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أُرِيدُنَا فَقَالَ صُمْ يَوْمًا شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ وَحُجَّ حِجَّةً لِعِطَانِمِ الْأُمُورِ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِرُوحَةِ الْقُبُورِ كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقُولُهَا وَكَلِمَةٌ شَرٌّ تَسْكُتُ عَنْهَا أَوْ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى مِسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهَا يَا مُسْتَكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَمًا أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ وَدِرْهَمًا قَدَمْتَهُ لِأَخْرَجَتِكَ وَالثَّالِثُ يَصْرُ وَلَا يَنْفَعُ فَلَا تُرِدْهُ اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ وَكَلِمَةٌ لِلْآخِرَةِ وَالثَّالِثَةُ تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ لَا تُرِدْهَا ثُمَّ قَالَ فَتَلَّنِي هُمْ يَوْمٌ لَا أُدْرِكُهُ (ابن بابويه، ۱۴۳۴ق، ج: ۱، ۶۲، حدیث ۲۶).

کن. امام (علیه السلام) فرمود: مهیای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما و بدان که تو دنیا را طلب می‌کنی و مرگ تو را می‌طلبید...»^۱.

چون سفر آخرت سفری است دور و هولناک و منزل‌های سخت و گردنه‌های سخت و شدید و جاهای دشوار دارد انسان محتاج است به زاد و توشه بسیار که باید آنی از آن غفلت نکند و شب و روز در فکر آن باشد (قمی، ۱۳۹۳: ۱۲).

۹. سختی‌های مرگ

یکی از مطالبی که در زمینه مرگ شایان توجه است و اولیاء دین ضمن روایات بسیاری درباره اش سخن گفته و توجه پیروان خود را به آن معطوف داشته‌اند مسئله شدائد و سختی‌های غیرقابل توصیفی است که انسان موقع مرگ و انتقال به سرای جاودان با آن مواجه می‌گردد. فشارهای مرگ به قدری سنگین و طاقت‌فرسا است که نه با زبان قابل بیان و نه با عقل قابل درک است و هر چه هست باید انسان خود را برای این سفر آماده کند، سفری که باید رفت و هیچ راه گریزی از آن وجود ندارد. شدائد و سختی‌های مرگ زمانی احساس می‌شود که آدمی از مرز دنیا بگذرد فرشته مرگ را ببیند و در آستانه جهان غیب قرار گیرد در چنین حالتی است که رابطه او با اطرافیان و رابطه اطرافیانش با وی قطع می‌شود. نه مختصر می‌تواند مشاهدات خود را برای آنان بگوید و آنچه بر وی می‌گذرد توضیح دهد و نه اطرافیان قادرند به وضع درونی مختصر پی ببرند و از چگونگی حالش آگاهی یابند. اوضاع و احوال کسی که فرشته مرگ را دیده و به جهان غیب راه یافته از بعضی از جهات شبیه انسانی است که به خواب عمیق فرو رفته و از دنیای بیداری جدا شده است او قلب و مغزش کار می‌کند اما در عالم خواب است و مشاهداتش رؤیایی است نه بیدارانی که گردش نشسته‌اند از مشهودات وی باخبرند و نه او می‌تواند آنچه را می‌بیند برای آنان توضیح دهد که در اینجا به یکی از خطبه‌های

۱... فَقُلْتُ لَهُ عَطِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يُطَلِّبُكَ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۱۳۸-۱۳۹، تاریخ الامام الزکی الحسن المجتبی (علیه السلام)، حدیث ۶، باب ۲۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره اشاره می‌شود.

امام (علیه السلام) در این خطبه از غفلت بر حذر می‌دارد و فرار (و حرکت) به سوی خداوند را یادآور می‌شود:

«اگر شما آنچه را که مردگانتان بعد از مرگ مشاهده کرده‌اند، می‌دیدید ناله سر می‌دادید و وحشت می‌کردید و به سخن حق گوش فرا می‌دادید و اطاعت می‌کردید، ولی آنچه آنها دیده‌اند از شما مستور و پنهان است، اما به زودی پرده‌ها کنار می‌رود (و همه چیز را مشاهده خواهید کرد) اگر چشم بصیرت را بگشایید، وسایل بینایی شما فراهم شده است و اگر گوش شنوا داشته باشید سخنان حق به گوش شما رسانده شده و اگر اهل هدایت باشید وسایل هدایت فراهم گشته، (آری!) به حق می‌گوییم حوادث عبرت‌انگیز، خود را آشکارا به شما نشان داده است و با صدای رسا و مؤثر، از آنچه ممنوع است نهی شده‌اید و هیچ‌کس بعد از رسولان آسمان (فرشتگان) جز بشر عهده‌دار تبلیغ از سوی پروردگار نخواهد بود (پس در انتظار چه نشسته‌اید؟)»^۱

طبق این گفتار، امام (علیه السلام) به همه مردم هشدار می‌دهد که از خواب غفلت بیدار شوند و کوتاهی‌های خود را در طریق اطاعت و بندگی، جبران کنند و از آینده وحشتناکی که در پیش است بر حذر باشند و از تاریخ گذشته، عبرت بگیرند و برای ساختن آینده، از آن استمداد جویند. در اینکه منظور امام (علیه السلام) مشاهده چه موضوعاتی است که بعد از رفع حجاب تن و بینا شدن چشم دل و مشاهده عوالم بعد از مرگ، انسان را در وحشت و اضطراب فرو می‌برد و به جزع و می‌دارد؟ در میان دانشمندان گفت‌وگوست؛ ولی مسلم این است که انسان در آن حالت از دو موضوع، شدیداً ناراحت می‌شود: نخست اینکه نتایج اعمال خویش را در برابر خود می‌بیند و عقوبات و کیفرهایی را که در انتظار اوست

۱. و من کلام له (علیه السلام) و فيه ينفر من الغفلة وينبه الى الفرار لله فانكم لو قد عايينتم ما قد عايين من مات منكم لجزعتم و وهلتم، و سمعتم و اطعتم، و لكن محجوب عنكم ما قد عايينوا، و قريب ما يطرح الحجاب! و لقد بصرتم ان ابصرتم، و اسمعتم ان سمعتم، و هديتم ان اهتديتم، و بحق اقول لكم: لقد جاهرتكم العبر، و جزتم بما فيه مزدجر، و ما يبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر (صباحي صالح، ۱۳۹۵ق: ۶۲، خطبه ۲۰).

مشاهده می‌کند و دیگر اینکه از کوتاهی‌های گذشته خویش تأسف می‌خورد که می‌توانست با استفاده از سرمایه عمر و امکاناتی که خدا در اختیار او قرار داده بود به اوج سعادت برسد و به عالم ملکوت و جوار قرب خدا راه یابد، ولی همه این فرصت‌ها را از دست داد و از همه بدتر اینکه راهی به سوی بازگشت نیست. سپس می‌فرماید اینکه شما از همه چیز غافلید و دل به دنیا بسته‌اید و موقعیت خود را در این جهان فراموش کرده‌اید، به خاطر همان است که حجابی میان شما و آن منازل وحشتناک و مواقف خطرناک افتاده، ولی فراموش نکنید که فراموش کردن این واقعیات سبب نابودی آنها نمی‌شود چرا که به زودی پرده‌ها بالا می‌رود و همه چیز را مشاهده خواهید کرد و این در زمانی است که نه وحشت و اضطراب و جزع و فزع کارساز است و نه درهای توبه باز است. اینکه امام (علیه السلام) می‌فرماید: «قَرِيبَ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ؛ به زودی حجاب برچیده می‌شود» به خاطر آن است که عمر انسان هر قدر طولانی باشد باز در برابر عمر دنیا و گستردگی زمان آخرت، لحظات زودگذری بیش نیست. سپس امام (علیه السلام) در بخش دیگری از کلام خود به نکته مهمی در این رابطه اشاره می‌کند و آن اینکه: گرچه شما عالم پس از مرگ را با چشم خود ندیده‌اید، ولی به اندازه کافی دلایل آن در اختیار شماست بنابراین عذری برای شما باقی نمانده و هرگز در پیمودن راه خطر معذور نیستید! چرا که از واقعیت‌های مربوط به جهان پس از مرگ آگاهید.

۱۰. قانون عمومی مرگ

مرگ از سنت‌های تغییرناپذیر الهی و از قوانین عمومی پروردگار است که هیچ‌گونه استثنائی در آن وجود ندارد که چند آیه در این باره از نظرتان می‌گذرد:

۱- «هر کس مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ پس آنها که از قسمت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نائل شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست»^۱.

۱. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران / آیه ۱۸۵).

این آیه اشاره به قانون عمومی مرگ و سرنوشت مردم در رستاخیز می‌کند تا هم دلداری برای پیامبر (ﷺ) و مؤمنان باشد و هم هشدار به مخالفان گناهکار. این آیه نخست اشاره به قانونی می‌کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است و می‌گوید تمام زندگان خواه و ناخواه روزی مرگ را خواهند چشید. گرچه بسیاری از مردم مایلند، که فناپذیر بودن خود را فراموش کنند ولی این واقعیتی است، که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان، بالاخره پایانی دارد و روزی می‌رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بربندد.

۲- «هر کجا باشید، مرگ شما را می‌گیرد؛ هر چند در برج‌های محکم باشید! و اگر به آنها [منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: از ناحیه خداست و اگر سئیه (و شکستی) برسد، می‌گویند: از ناحیه توست بگو: همه اینها از ناحیه خداست. پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند»^۱.

در این آیه که می‌فرماید (یدرککم) به آنها گوشزد می‌کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است، زیرا معنی ماده «یدرککم» این است که کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود.

۳- در آیه دیگر این حقیقت به صورت آشکارتری بیان شده است که می‌فرماید:

«بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار با خبر است برده می‌شوید و شما را

در حدیثی آمده است: عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) سَمِعُوا صَوْتًا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ وَ لَمْ يَرَوْا شَخْصًا يَقُولُ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ (حسینی بحرانی، ۱۳۹۳ق، ج: ۱، ۳۲۹، حدیث ۴).

هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: وقتی رسول خدا (ﷺ) از دنیا رفت صدایی را از اطراف خانه شنیدند ولی کسی را ندیدند که می‌گفت هر کسی مرگ را می‌چشد تا این قسمت از آیه که می‌فرماید آنها که از قسمت جاذبه آتش دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافتند.

۱. أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسْتَبَدَّةٍ وَ إِن نُّصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِن نُّصِيبُهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (نساء / آیه ۷۸).